

An artistic and aesthetic education approach, a subject-based approach or an approach to feeling and meaning

S.Elham Aghaie Abrandabadi, Tayebeh Mahrouzadeh, Mohsen Imani Naieni

¹ Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

² Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

³ Faculty of Education and Psychology, Tarbiat modares University, Tehran, Iran.

Abstract

It seems that the critique of negligence in the field of art and aesthetics in the country tends to focus on the training of special artistic activities and its subordinate role in the curriculum for the development of students' artistic talents. Although artistic education implies certain activities, it seems that aesthetic education seems to have been overlooked as a phrasebook in the educational system of the country. A comprehensive conception of this kind of education in the country's educational system has not been made especially from the Islamic perspective. In this study, Mulla Sadra's philosophical views have come to be the subject of a unanimous approach. The approach of feeling and meaning is based on a linguistic unilateral approach. Therefore, in this research, the necessity of changing the approach of artistic education and aesthetics to the approach of feeling and meaning as the main approach and subject-centered approach is considered as complementary approach.

Keywords: Approach, artistic education and aesthetics, feeling and meaning, subject-centered.

رویکرد ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی، رویکرد موضوع‌محور یا رویکرد دریافت احساس و معنا

سیده الهام آقایی ابرندآبادی^{*}، طیبه ماهرزاده، محسن

ایمانی نائینی

^۱ دانشجوی دکترا رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

^۲ دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

^۳ دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

به نظر می‌رسد انتقادات وارد بر غفلت نسبت به حوزه هنر و زیبایی‌شناسی در کشور بیشتر ناظر به بحث آموزش فعالیت‌های خاص هنری و جایگاه فرعی آن در برنامه درسی در جهت رشد استعدادهای هنری دانش‌آموزان است. هرچند تربیت هنری به معنای فعالیت‌های خاص، درخور توجه است اما به نظر می‌رسد که تربیت زیبایی‌شناختی به‌عنوان فرابنامه‌درسی در نظام آموزش و پرورش کشور مورد بی‌توجهی افزون‌تری است و مفهوم‌پردازی جامعی از این نوع تربیت در نظام آموزش و پرورش کشور به‌خصوص از منظر اسلامی صورت نگرفته است. در این پژوهش با بررسی آراء فلسفی ملاصدرا؛ به رویکرد برگزیده وحدت‌گرایی تشکیکی رسیده و با توجه به اینکه رویکرد دریافت احساس و معنا ناظر به رویکرد وحدت‌گرایی تشکیکی است، به تبیین ضرورت تغییر در رویکرد ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به رویکرد دریافت احساس و معنا به‌منزله رویکرد اصلی و رویکرد موضوع‌محور به‌منزله رویکرد مکمل، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: دریافت احساس و معنا، رویکرد، ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناسی، موضوع‌محور

مقدمه

و همچنین نقش آنها در سازمان‌ها و مؤسسات گوناگون همگی این حقیقت را مدلل می‌دارند که بیشتر فارغ‌التحصیلان مراکز آموزشی در زمینه‌ی بالا بردن سطح محفوظات یا معلومات خود با کمک معلمان قدم‌هایی برداشته‌اند، اما از لحاظ تربیتی در بهبود اعمال و رفتار خود اقدامی به عمل نیاورده‌اند (Shariatmadari, 2006).

درواقع، مبانی روان‌شناختی و زیستی تربیت هنری و زیبایی‌شناختی بر وجود قابلیت‌ها و استعداد‌های ذهنی و هوشی متنوعی در دانش‌آموزان تأکید می‌کند که باید متناسب با این تنوع، کانال‌های گوناگون به‌منظور بهره‌برداری از این قابلیت‌های فطری فراهم آورد و تنها به روال متداول که درصدد پرورش تعداد محدودی از استعداد‌های کلامی و منطقی-ریاضی است، بسنده نشود و با نگاهی جامع به انسان، امکان پرورش شخصیتی متوازن فراهم گردد. یکی از ابعاد وجودی انسان که در نگاهی جامع به او باید مورد توجه قرار بگیرد و نسبت به پرورش آن اقدام شود؛ بعد هنری و زیبایی‌شناختی انسان است. درواقع نتایج تحقیقات حاکی از این مسئله است که سیستم عصبی انسان علاوه بر توانایی یادگیری و پردازش محرک‌ها از مجرای منطقی- استدلالی، ظرفیت یادگیری از مسیر عاطفه و توجه را هم دارا است و توجه نیز می‌تواند به یادگیری و حل مسئله منجر شود. باید توجه داشت که تربیت هنری و زیبایی‌شناختی گستره وسیعی را در برمی‌گیرد که از حرکت (Motion) شروع و به رشد عاطفی (Emotion) منجر شده و درنهایت به رشد و شکوفایی توجه (Attention) منتهی می‌شود (Amini, 2005).

از طرف دیگر در دیدگاه اسلامی، تأکید فراوانی بر عقلانیت و ارزش‌ها وجود دارد؛ بنابراین ماهیتاً نمی‌تواند بر انتقال اطلاعات علمی و فنی که لازمه تربیت شناختی است، متمرکز باشد. لازمه تربیت متکی بر انتقال اطلاعات علمی، محیط‌گرایی، آموزش مبتنی بر موضوع، همراهی با تحولات، آموزش مهارت‌ها، روش‌ها و

حفظ استانداردهای بالای آموزشی در گرو قرار دادن هنر و زیباشناسی در مرکز و به‌عنوان هسته اصلی اصلاح نظام آموزشی است (Curtis, 1998). آرانس درصدد تبیین این نکته برآمده که برنامه درسی هنر از طریق انتقال مهارت‌های ادراکی نقش مهمی در موفقیت دانش‌آموزان نه تنها در زمینه هنر بلکه همه موضوعات درسی دارد (Amini, 2005). مهرمحمدی اذعان نموده که در هنر مراتبی هست که به علت سازگاری با تخیل و اکتشاف، می‌تواند به تحقق اهداف تعلیم و تربیت کمک کند (Mehrmohamadi, 2004). امینی نیز به اهمیت کارکرد نظام آموزشی در زمینه پرورش قابلیت‌های زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان پرداخته است و بیان می‌دارد که آموزش هنر اساساً در ابعاد مختلفی نظیر بروز خلاقیت، رشد عاطفی و اخلاقی، ایجاد مهارت‌های حرکتی و دست‌ورزی مواد و وسایل، پرورش قابلیت‌های گروهی و ارتباطی دانش‌آموزان دارای تأثیرات قابل‌ملاحظه‌ای است (Amini, 2005).

علی‌رغم توصیه‌های اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت بر پرورش تفکر یادگیرندگان، به نظر می‌رسد نظام آموزش رسمی که بخش عظیمی از رسالت تربیتی جامعه را عهده‌دار است، در ترغیب یادگیرندگان به تعقل و توسعه توانایی‌های فکری آنان و همچنین در پرورش یادگیرندگان به گونه‌ای که در عرصه‌های مختلف حیات خویش انسان‌هایی کنجکاو، دارای روحیه جستجو و ارزشیابی دلایل و با حداقل لغزش‌های فکری باشند و درنهایت راه سعادت و سلامت را با ضریب اطمینان بالاتری طی نمایند؛ ناکارآمد بوده است (Yazdanpanahe Nozari, 2006).

آنچنان که مشهود است در جریان رسالت تربیتی نظام‌های آموزشی، انتقال معلومات به‌صورت معمول تأثیری در تربیت افراد ندارد. ملاحظه رفتار فارغ‌التحصیلان مراکز مختلف آموزشی و برخورد آنها با مسائل در زندگی، نحوه ارتباط آنها با یکدیگر و با جامعه

و معنا به‌عنوان فرابرنامه‌درسی می‌تواند ناظر به رویکرد وحدت‌گرای تشکیکی باشد، به تبیین ضرورت تغییر در رویکرد این ساحت به رویکرد دریافت احساس و معنا به‌منزله رویکرد اصلی و رویکرد موضوع‌محور به‌منزله رویکرد مکمل، پرداخته شده است.

در این راستا پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از:

۱. آراء فلسفی ملاصدرا در مورد هدف ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی چیست؟
۲. انتقادات وارد بر ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش چیست؟
۳. رویکرد برگزیده ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی بنا بر دیدگاه اسلامی چیست؟

۴. در ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی بنا بر دیدگاه اسلامی؛ کدام رویکرد به‌عنوان اصلی و کدام‌یک به‌عنوان مکمل قابل طرح است؟

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده، به نظر می‌رسد پژوهش‌های داخلی در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی بیشتر ناظر به بحث آموزش هنر با رویکرد موضوع‌محور (فعالیت‌های خاص هنری) و جایگاه آن در برنامه درسی در جهت رشد و شکوفایی قابلیت‌ها و استعداد‌های هنری و زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان است.

مهرمحمدی (Mehrmohammadi, 2011)، با ارائه یازده محور ملهم از عالم هنر، تفسیر جدیدی از تعلیم و تربیت باکیفیت را بیان کرده است که می‌تواند گفتمان اصلاح عملکرد نظام‌های تعلیم و تربیت را تعدیل نماید.

لرکیان؛ مهرمحمدی؛ ملکی و مفیدی (Lerkiyan, Mehrmohammadi, Maleki, Mofidi, 2011) و کیان (Kian, 2013)، در پژوهش‌های خود با توجه به اصول حاکم بر نظام تربیت رسمی و عمومی کشور، الگوی مطلوب با رویکرد تربیت هنری دیسیپلین‌محور را طراحی کردند که در سه سطح کلان، میانی و خرد و با توجه به ارکان تجویزی، نیمه تجویزی و غیر تجویزی

دستورالعمل‌ها است؛ حال آنکه تربیت اسلامی با رویه جستجوگری معنا و دلالت در همه پدیده‌ها؛ موقعیت‌شناسی، آموزش مبتنی بر هدف، هدایت تغییرات، تغییر نگرش‌ها و باورها را دنبال می‌کند. با این توصیف به نظر می‌رسد تربیت اسلامی به‌جای شناخت علمی به شناخت هنری و زیبایی‌شناسانه ناظر است چراکه در این تربیت دور زیبایی‌شناختی رمزگشایی و رمزگردانی برای کشف معنا از عالم رمزآمیز مطرح است. حال آنکه شناخت علمی بر شناسایی روابط میان پدیده‌ها و دست‌کاری و تغییر آن روابط به نفع مقاصد انسانی به‌منظور برآوردن حاجت‌های او استوار است (Ministry of Education, 2011). اقبال لاهوری در تعبیر زیبایی مقصود از علم و فلسفه را کشف حقیقت و هدف از هنر را تجلی و تمثیل حقیقت ذکر می‌کند (Motahari(Elhami), 2006).

تربیت اسلامی بر ملاحظه طبیعت همچون آیه خداوند تأکید دارد. در اسلام نظاره جهان طبیعت به‌منظور کشف معناهای باطنی آن توصیه می‌شود. طبیعت به‌منزله یک متن آموزشی تلقی می‌شود که در کنار کتاب تشریح، ما را به حقایق پنهانی رهنمون می‌سازد. انتقال بخشی از اطلاعات علمی درزمینه کمیت و کیفیت پدیده‌های طبیعی و روابط میان آنها ممکن است مهم و ضروری باشد ولی کافی نیست (Alamolhoda, 2007).

با توجه به عدم کفایت تربیت شناختی در تأمین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی و ضرورت پرداختن به تربیت زیبایی‌شناختی به‌عنوان روشی کارآمد برای تحقق تعلیم و تربیت اسلامی، در این پژوهش سعی بر آن بوده که ضمن بررسی انتقادی ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش و نیز بررسی آراء فلسفی ملاصدرا در مورد هدف این ساحت؛ رویکرد برگزیده وحدت‌گرای تشکیکی برای این ساحت بنا بر دیدگاه اسلامی را توضیح داده و با توجه به اینکه رویکرد دریافت احساس

از طرف دیگر با بررسی تأثیر برنامه درسی آموزش هنر دیسپلین‌محور بر تربیت هنری دانش‌آموزان دوره ابتدایی، مشخص شده که تأثیر این برنامه در حوزه تاریخ هنری و زیبایی‌شناسی است و نه در بخش تولید و نقد هنری (Ghaffari; Kazempour; Oghani, 2017; Hamadani, 2017).

در کنار طراحی الگو برای آموزش هنر بر اساس قیاس عملی، الگویی مفهومی برای برنامه درسی هنر نیز ارائه شده است که به تبیین جایگاه ادراک زیباشناسانه در تعالی ذهنی یادگیرندگان می‌پردازد می‌کند (Taslimian; Sarmadi; Reza; Seifi, 2017).

قابل ذکر است که پژوهش‌های فوق به‌جز پژوهش تسلیمیان؛ سرمدی و سیفی (۲۰۱۷)، به نوعی به بحث تربیت هنری (به معنای فعالیت‌های خاص هنری) پرداخته‌اند؛ هرچند این بحث به دلیل آثار آن، درخور توجه و اعتنا است اما به نظر می‌رسد که تربیت زیبایی‌شناختی (هنر به معنای عام آن) با رویکرد دریافت احساس و معنا در نظام آموزش و پرورش کشور مورد بی‌توجهی افزون‌تری است و مفهوم‌پردازی جامع و دقیقی از معنا، گستره و حدود این نوع تربیت و این رویکرد در نظام آموزش و پرورش کشور به‌خصوص از منظر اسلامی صورت نگرفته است و هدف پژوهش فوق پرداختن به این مسئله است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع نظری و از لحاظ نوع داده‌ها کیفی است و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها، با استفاده از بررسی مدارک علمی صورت پذیرفته است. به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از شیوه بررسی اسناد و مدارک استفاده گردیده که نوعی استراتژی تحلیل است و از سایر روش‌های کیفی عینی‌تر است (Marshall & Rassman, 1998). روش تحلیل این تحقیق از نوع تحلیل فکری یا بازتابی است که در آن محقق می‌کوشد درباره اطلاعات کیفی مربوط

شکل گرفته است. کیان همچنین در پژوهش دیگری (Kian, 2013) دستاوردهای دو پژوهش قبلی خود را در عمل آزمون کرده که دستاورد آن، برتری شیوه آموزش با رویکرد دیسپلین‌محور نسبت به شیوه سنتی در یادگیری برنامه درسی هنر بوده است.

رهیافت تلفیقی با هدف فزاینده‌گی اجرای رهیافت‌های برنامه درسی هنر از طریق خلق فرصت‌های یادگیری و تبدیل نظریه به عمل در برنامه درسی در پژوهش شرفی و سلسبیلی (Sharafi, Selsbili, 2010) بررسی شده است. شرفی در پژوهش‌های دیگر خود (Sharafi, 2011; Sharafi, 2013; Sharafi, 2011)؛ ضمن بیان مبانی نظری رویکرد تلفیق هنر با سایر دروس و نیز آموزش هنر به ذکر نمونه‌هایی از تلفیق مفاهیم آموزشی علوم و هنر (راهبردهای عملی) پرداخته است.

طراحی الگو برای آموزش هنر (بر اساس یک قیاس عملی) نیز در پژوهش‌های صابری؛ اکبری بورنگ؛ شکوهی فرد و عجم (Saber; Akbari Burang; Shokouhi Fard; Ajam, 2013) و نیز صابری (Saber, 2015) مورد توجه قرار گرفته است که در آن هدف غایی درک معنا به‌عنوان مقدمه اول و در مقدمه دوم نیز اهداف عام و رویکردهای آموزش هنر مدنظر قرار گرفته است. در نتیجه این قیاس نیز اصول مغایر نبودن برنامه‌ها با هنر اسلامی، دیسپلین‌مداری، تلفیق‌انگاری، توجه به ویژگی‌های تحولی، واکاوی معنا، جهت‌گیری به سوی ادراک فرم، پرورش خلاقیت و تخیل، اصل ارتباط و کاربرد هنر به‌عنوان گزاره‌های تجویزی مشخص شده‌اند. صابری (Saber, 2017) در پژوهش دیگری به ارزیابی نظام آموزش هنر طراحی شده در دوره ابتدایی از منظر قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی با مطالعه دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان پرداخته است. در پژوهشی پیمایشی دیگری، درس هنر در ابعاد طراحی، اجرا و ارزیابی از دیدگاه معلمان هنر مقطع راهنمایی شهرستان دزفول نیز مورد آسیب‌شناسی قرار گرفته است (Safari, Nazarzadeh Zare, 2015).

ملاصدرا به ظرافت‌های موجود در فعالیت‌های معطوف به تولید آثار زیبایی‌شناسی، موشکافانه نظر کرده است. برای مثال از عشق انسان صنعتگر به مصنوع خود یاد می‌کند که تا چه حد حرص و شوق به تحسین و تزیین اثر هنری خود دارد به حدی که گویا این حالت برایشان غریزی است.

درواقع چنین به نظر می‌رسد که میان هنر (به‌عنوان صنایع لطیفه) و عشق از نظر ملاصدرا ارتباط نزدیکی وجود دارد. به‌زعم وی، عشق، مبارک، متعالی و دارای حکمتی عالی است (Sadrodine Shirazi, 1989, volume7).

ملاصدرا هنر و زیبایی‌شناسی هنری را به‌مثابه بستری دانسته که در آن زمینه‌های نیل به عشق حقیقی و زیبایی‌شناسی معنوی و ملکوتی برای یک ملت فراهم می‌شود. وی ابتدا به‌طور مجمل تبیین می‌کند که هنر درون‌مایه‌هایی دارد که اگر به آنها توجه شود، می‌تواند در عرصه اجتماعی، نوعی بستر عمومی برای تهذیب نفس و سلوک نفسانی فراهم کند که کاملاً با فرایندهای عشقی و زیبایی‌شناسی پیوند خورده باشد و سپس به رخدادهای درونی عشق می‌پردازد و نقش عاشق را به‌مثابه هنرمندی نقش‌آفرین آشکار می‌کند (Mahmudi, 2011).

ملاصدرا از جمله مبادی که برای عشق ذکر می‌کند، تعلیم و تعلم صنایع لطیفه (امور هنری) را برمی‌شمرد و جالب است که در مواردی که به‌عنوان غایت عشق نیز مطرح می‌کند باز هم به تعلیم و تعلم امور هنری نظیر اشعار موزون و لطیف، آوازه‌ها، آهنگ‌های طیب و داستان‌پردازی نیز اشاره می‌کند. درواقع صدرا معتقد است کسی عشق لطیف را درمی‌یابد که دارای فضایل انسانی باشد (اشاره به داشتن قلب لطیف، طبع دقیق، ذهن صاف و نفس رحیم) و از طرف دیگر یکی از اموری که زمینه تجربه این عشق را فراهم می‌کند تعلیم و تربیت هنری است. پس جامعه‌ای که در آن علوم هنری رایج است، زمینه پیدایش خصلت‌های نیکوی انسانی بیشتر در آن فراهم است (Sadrodine Shirazi, 1989, volume7).

به موضوع مورد مطالعه بر اساس دریافت‌ها و بینش خود و با یک نگاه انتقادی قضاوت کند (Gall & Borg, 2004). در اینجا، پژوهشگر با بررسی حوزه پژوهش که اسناد تحول بنیادین در ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی و نیز آراء فلسفی ملاصدرا در مورد هدف تربیت هنری و زیبایی‌شناختی و رویکرد اسلامی برگزیده در زمینه این نوع تربیت بوده است، در نهایت به تبیین ضرورت تغییر در رویکرد ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به رویکرد دریافت احساس و معنا به‌منزله رویکرد اصلی و رویکرد موضوع‌محور به‌منزله رویکرد مکمل، پرداخته است.

یافته‌های پژوهش

اهداف تربیت هنری و زیبایی‌شناختی در دیدگاه ملاصدرا: بحث زیبایی‌شناسی در حکمت متعالیه با صنایع لطیفه در پیوند است (Sadrodine Shirazi, 1989, volume7). در آثار باستان ایران تا به امروز که در لغت‌نامه دهخدا مشهود است، به‌طور عام یک معنای اخلاقی و معنوی بر هنر مترتب بوده و هنر به معنی کمالات انسانی و فضایل اخلاقی به کار رفته و می‌رود؛ اما جالب است که ملاصدرا برخلاف این دید متعارف زمانه خود، هنر را به معنی خاص آن یعنی ساخت‌وسازهای هنری مورد توجه قرار داده است و از آن در قالب صنایع لطیفه یاد می‌کند (Rabiei, 2009). ملاصدرا از منظر وجودشناسی به هنر و زیبایی‌شناسی هنری و ارتباط عشق و هنر و توانمندی‌های نهفته در هنر نگاه کرده است. وی مقدمه ورود به مباحث زیبایی‌شناسی را در معاشقه‌های انسانی و ارتباط آن با صنایع لطیفه قرار داده است (Mahmudi, 2011).

ملاصدرا تصویرگری خدا در عالم و تزیین آن به انواع زینت‌ها را با تصویرگری انسان و زیبایی‌شناسی که در آثار تولیدی و صنعتی خود اعمال می‌کند، مقایسه کرده است و آنچه در عالم انسانی از حیث جمال اعم از اوصاف و افعال انسانی، واقع می‌شود را جلوه‌ای از اسماء الله معرفی می‌کند (Emamie Jomeh, 2006).

آموزش و پرورش: در اسناد تحولی آموزش و پرورش تربیت هنری موضوع محور، به‌عنوان رویکرد اصلی و رویکرد دریافت احساس و معنا به‌منزله رویکرد مکمل ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی انتخاب شده - است. رویکرد دریافت احساس و معنا، شامل دو فرآیند خلق معنا و کشف معنا، معرفی شده است که تناقضاتی که در مورد این دو فرآیند وجود دارد. در سند تحول راهبردی، خلق معنا یا رمزگذاری، خاص هنرمند و کشف معنا یا رمزگشایی، مختص به همه متریان معرفی شده (Ministry of Education, 2011) و در سند برنامه درسی ملی (قلمروهای حوزه‌های مختلف یادگیری)، دور رمزگردانی (درک و دریافت اثر) و رمزگشایی (تولید اثر) کلاً به طیف هنرمند اختصاص یافته (Ministry of Education, 2007) و در دلالت‌های نظریه تربیتی اسلامی، دور زیبایی‌شناختی رمزگشایی و رمزگردانی، کلاً جزء تربیت عمومی به حساب می‌آید (Alamolhoda, 2007).

با وجود تقسیم‌بندی تربیت به دو نوع عمومی و اختصاصی و اینکه، تربیت هنری و زیبایی‌شناختی، ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متریان در مسیر تحقق شأن هنری و زیبایی‌شناختی حیات طیبه معرفی شده و با وجود اشاره سند برنامه درسی ملی به این نکته که جهت‌گیری کلی این حوزه در سازمان‌دهی محتوا و آموزش باید تربیت هنری با تأکید بر دستیابی به بصیرت فرهنگی به‌صورت فرابرنامه‌درسی و روح حاکم بر کل نظام آموزشی باشد و با توجه به هدف یکپارچگی و رویارویی مؤثرتر با موقعیت‌ها (Ministry of Education, 2011)؛ اما در عمل در برنامه درسی ملی صرفاً به تربیت هنری (بحث آموزش فعالیت‌های هنری فردی و گروهی) در قالب رویکرد موضوع‌محور بسنده شده که آن هم کمترین ساعات آموزشی را به نسبت سایر حوزه‌های یادگیری شامل می‌شود و جای خالی تربیت زیباشناختی در قالب تربیت عمومی (بحث آموزش به شیوه هنری و زیبایی‌شناسانه) در قالب

volume7)؛ بنابراین ملاصدرا برای هنر جایگاه ارزشی، معنوی و قدسی قائل است (Mahmudi, 2011). این بیانات ملاصدرا ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که به‌زعم او هنر دارای درون‌مایه‌های تربیتی عمیقی است که اگر مورد توجه قرار گیرد می‌تواند زمینه را برای رسیدن به عشق حقیقی برای یک امت فراهم کند چراکه بروز این عشق در جان‌ها باعث تلطیف روح و تنویر قلب انسان می‌گردد و در نتیجه می‌تواند معبری به سوی عشق الهی (عشق حقیقی) باز کند: «المجاز قنطرة الحقیقة» (Sadrodine Shirazi, 1989, volume7).

وی منشأ عشق لطیف را استحسان شمایل محبوب دانسته است. استحسان مجموعه‌ای از تلاش‌های زیبایی‌شناسی است که به فرایند تمثیل صورت معشوق نزد عاشق که در واقع کار هنری اوست، می‌انجامد. وی در جای دیگر عشق را افراط در شوق به اتحاد می‌داند. مراد از این اتحاد، حضور دائمی معشوق نزد عاشق است. تمثیل از طریق دقت نظرهای عاشق در زیبایی‌های ظاهری و نیز زیبایی‌های منشی معشوق (شده الفکر و الذکر فی اشکاله و شمائله) و یکپارچه کردن این زیبایی‌ها در ذهن عاشق صورت می‌گیرد. پس عاشق هم باید زیبایی‌شناس، هم توانا و مستعد در کشف زیبایی‌ها، هم برخوردار از قوه خیال و تخیل و در نهایت باید دارای قوه خلاقیت باشد تا بتواند صورت معشوق را در خیال خود و نیز قلب خود خلق کند که با التذاذ شدید برای او همراه است (Sadrodine Shirazi, 1989, volume7)؛ بنابراین می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که در نگاه ملاصدرا هنر می‌تواند زمینه‌ساز عشق باشد و رویکرد ملاصدرا به صنایع هنری رویکردی کارکردگرایانه است و کارکرد اصلی هنر نیز رسیدن به عشق عقیف و لطیف و در نهایت عشق حقیقی و الهی است (Mahmudi, 2011).

- انتقادات وارد بر ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی در اسناد تحول بنیادین

سازمان‌دهی شوند. برنامه‌ریزی درسی حاکم بر دروس و نوع آموزش باید چنان برای دانش‌آموزان برانگیزاننده باشد که بتوانند محتوای آنچه در دروس مختلف می‌آموزند را به هم پیوند داده و در زندگی خود عملاً مورد استفاده قرار دهند و لازمه این امر آن است که آنچه به دانش‌آموزان یاد داده می‌شود را به معنای واقعی کلمه یاد بگیرند. برای رسیدن به چنین جایگاهی لازم است که موضوعات مختلف درسی با یکدیگر تلفیق شوند و رویکرد تفکیک‌گرا که باعث ایجاد مرزبندی میان حوزه‌های مختلف دانش می‌شود را کنار بکنند.

- رویکرد اصلی و رویکرد مکمل ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی: تربیت هنری و زیبایی‌شناختی گستره وسیعی را در برمی‌گیرد که از حرکت شروع شده و به رشد عاطفی منجر شده و در نهایت به رشد و شکوفایی توجه منتهی می‌شود (Amini, 2005) و همین مسئله ضرورت آموزش هنر و زیبایی‌شناسی و پرداختن به کارکردهای اولیه آن به‌عنوان یک موضوع درسی مجزا را آشکار می‌سازد و نیز با توجه به پیوستگی هنر و زیبایی‌شناسی با عشق و اینکه در نهایت هنر می‌تواند انسان را به مرتبه درک حضوری حق برساند، آموزش هنر در قالب رویکرد موضوع محور کاملاً ضروری می‌نماید؛ اما این به‌منزله توقف در این مرتبه نیست. باید ظرفیت‌های نهفته در آموزش فعالیت‌های هنری در قالب موضوع درسی هنر که همان رشد و شکوفایی توجه از طریق ورود به مرتبه عشق مجازی است؛ به مرتبه بعدی ارتقا یابد. درواقع رویکرد موضوع‌محور به‌منزله مقدمه‌ای برای ورود به رویکرد دریافت احساس و معنا از آیات آفاقی و انفسی خداوند محسوب می‌شود. این رویکرد می‌تواند ناظر به رویکرد وحدت‌گرای تشکیکی باشد که در آن باید ارتباط درس هنر با سایر موضوعات درسی روشن شود.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد؛ آموزش به روش هنری و زیبایی‌شناسانه می‌تواند فرد را به مرتبه عشق برساند و کسی که عاشق می‌شود مدام در فکر و ذکر

رویکرد دریافت احساس و معنا به‌عنوان فرابرنامه و روح حاکم بر دروس همچنان محسوس است (National Curriculum Document, 2007).

با نظر به تأکید بر مضامین فرارشته‌ای و کارکردهای ثانوی و فرابرنامه‌درسی برنامه درسی ملی (Ministry of Education, 2011) و نیز با توجه به دلالت‌های نظریه تربیتی اسلامی پیرامون رمزگردانی و رمزگشایی از جهان طبیعت به‌منزله آیه خداوند (Alamolhoda, 2007)؛ به نظر می‌رسد ساحت تربیت زیبایی‌شناختی نیز بیشتر می‌بایست متمرکز بر رویکرد دریافت احساس و معنا می‌شد چراکه هدف یکپارچگی و رویارویی مؤثرتر با موقعیت‌ها را بیشتر می‌توان در این رویکرد مشاهده کرد و در نهایت این رویکرد می‌تواند دستیابی به بصیرت فرهنگی را تسهیل کند نه رویکرد موضوع‌محور. به نظر می‌رسد توجه بیشتر به رویکرد موضوع‌محور خواه‌ناخواه باعث از دست دادن هدف اصلی می‌شود که قرار است در رویکرد دریافت احساس و معنا اتفاق بیفتد.

- رویکرد برگزیده ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی بنا بر دیدگاه اسلامی: هدف کلی تعلیم و تربیت اسلامی، تعالی افراد جامعه به سمت تحقق ذات واقعیت یا اثبات توحید در آنها است که شرط اساسی آن، ادراک و حضور مستمر حق است که خود متضمن جریان دائمی تقوا (حرمت نگه‌داشتن در محضر حق) است (Ministry of Education, 2011).

با توجه به اینکه مبدأ و مقصد تعلیم و تربیت، حقیقتی یگانه است یعنی تعلیم و تربیت از توحید آغاز و به توحید منتهی می‌شود؛ از این‌رو لزوماً رویکرد توحیدی یا وحدت‌گرا دارد اما چون توحید چه در مبدأ و چه در مقصد از مراتب متمایزی برخوردار است که برخی نسبت به برخی شرافت دارند، به نظر می‌رسد رویکرد تعلیم و تربیت نیز وحدت‌گرای تشکیکی است (Alamolhoda, 2009)؛ بنابراین باید رشته‌های مختلف دانش که در آموزش سنتی به‌طور مجزا از هم در نظر گرفته می‌شوند، به‌صورت پیوسته و با رویکرد وحدت‌گرا

از ما می‌خواهد، آموزش داد. به‌عنوان نمونه دیگر می‌توان از درس علوم یاد کرد. در درس علوم، معلم می‌تواند دانش‌آموزان را متوجه این حقیقت کند که جهان هستی سرشار از آیات آفاقی خداوند است. هر یک از پدیده‌ها و موجودات طبیعی حاصل یک آفرینش شکیل و هنرمندانه بوده که با دقت در هر یک از آنها می‌توان بسیاری از عناصر زیبایی‌شناسی و مهارت‌های هنری را مشاهده و یاد گرفت، بنابراین می‌توان درس علوم را به نحو زیبایی‌شناسانه آموزش داد به‌نحوی که دانش‌آموز احسن‌الخالقین و احسن‌صورتگران بودن خداوند در آفرینش جهان طبیعت را درک کند. زیبایی‌های طبیعت را به‌منزله آیات و تجلیات احسن‌خداوند بشناسد. پیراسته بودن نظام آفرینش را از اختلال، بی‌نظمی و عیوب به عینه ببیند و درک کند. به میزان فهم خود ارتباط میان پدیده‌های زیبای جهان آفرینش به‌منزله آیات و تجلیات زیبای خداوند را مورد کنکاش قرار دهد. وی می‌تواند از خلال این درس به ارزشمندی جهان زیبای آفرینش و تعامل عاطفی و معنوی با آن پی ببرد که خود منجر به لذت بردن از این آیات آفاقی و نیز قدردانی از آنها و حفاظت از آنها می‌انجامد و درنهایت رضایتمندی از خداوند به‌عنوان احسن‌الخالقین را فراهم می‌آورد.

این روش آموزش هنری و زیبایی‌شناسانه در تمامی موضوعات درسی قابل پیگیری است. درواقع، می‌توان از یکسو با ماده درسی هنر به‌عنوان یک موضوع مجزا برخورد نمود (کارکرد اولیه) و از سوی دیگر به‌عنوان یک فرابرنامه (Meta curriculum) در تمام مواد درسی دیگر حضور پیدا کرده (کارکرد ثانویه) که اهداف شناختی، عاطفی، ارادی و رفتاری دروس دیگر را پوشش دهد (Amini, 2005). دانش‌آموزان از طریق ارتباط و تلفیق حوزه‌های محتوایی مختلف می‌توانند به یادگیری بسیار معنادارتری نائل شوند. در این مسیر آموزشی با افزایش حساسیت زیبایی‌شناسانه، ذوق، خیال و خلاقیت، یادگیرنده مرتبه به مرتبه به

معشوق خود است یعنی به درک حضوری او که هدف اصلی تعلیم و تربیت است نائل می‌گردد. شاید به همین علت است که قرآن به‌عنوان برترین کتاب تربیتی خود برای انتقال پیام‌های تربیتی خود صرفاً از استدلال منطقی استفاده نمی‌کند بلکه با احساس، ذوق و لطایف روح بشر هم سخن می‌گوید و جان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Motahari, 2011) و در جست‌وجوی بهترین شیوه‌های پیام‌رسانی برای نیل به هدف اصلی خود یعنی هدایت انسان به استفاده از ابزار گوناگونی روی می‌آورد که هر یک در جایگاه خود به‌عنوان نمونه‌های عالی ابزار کلامی، بیانی، ذهنی و تصویری قابل بررسی‌اند. اطلاق لفظ ابزار بر این شیوه‌ها، مانع از انحراف ذهن مخاطب شده و او را به سوی اهداف و آرمان‌هایی سوق می‌دهد که این ابزار در خدمت به آنها تولید شده است (Ayazi, 2006)؛ بنابراین لازم است که ما نیز از این شیوه زیبایی‌شناسانه در آموزش استفاده کنیم. پس باید در یک رویکرد وحدت‌گرا تمامی موضوعات درسی به‌صورت هنری و زیبایی‌شناسانه ارائه گردند و این زمانی رخ می‌دهد که جهت‌گیری و روح کلی حاکم بر نظام آموزشی، هنرمندانه و زیبایی‌شناسانه باشد. برای مثال، در درس تاریخ که دانش‌آموزان به مطالعه و بررسی سرگذشت و ره‌آورد‌های نسل‌های گذشته می‌پردازند، ضمن اینکه تاریخ یک دوره خاص را می‌آموزند، معلم باید آنها را متوجه سازد که به مطالعه آیات انفسی خداوند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های زیبایی‌پرداخته‌اند و باید با دیده عبرت‌گیری و پندآموزی به آنها بنگرند. می‌توان با بررسی آفرینش‌های هنری هر دوره تاریخی و بررسی تفکراتی که مبدأ پیدایش این آثار بوده و درنهایت نتایجی که این نحوه تفکر و خلق هنری در پی داشته، بررسی کرد که آیا در هر دوره تاریخی خاص، امکانات خداوند برای اخراج مصنوعات زیبا در جهت رسیدن به جمال مطلق الهی استفاده شده است یا به‌منظور بهره‌برداری کاذب از زیبایی‌ها؛ بنابراین می‌توان درس تاریخ را از منظر زیبایی‌شناسانه مطابق آنچه قرآن

است اما تناقضاتی در مورد دو فرایند رویکرد دریافت احساس و معنا، یعنی فرایندهای خلق معنا و کشف معنا، وجود دارد که به آن به تفصیل پرداخته شد و در نهایت این نتیجه حاصل گردید که با نظر به تأکید بر مضامین فرارشته‌ای و کارکردهای ثانوی و فرابراهنامه‌درسی برنامه درسی ملی و نیز با توجه به دلالت‌های نظریه تربیتی اسلامی؛ ساحت تربیت زیبایی‌شناختی نیز بیشتر باید متمرکز بر رویکرد دریافت احساس و معنا می‌شد چراکه هدف یکپارچگی و رویارویی مؤثرتر با موقعیت‌ها را (همان‌طور اسناد تحولی بر آن تأکید دارد) بیشتر می‌توان در این رویکرد مشاهده کرد و در نهایت این رویکرد می‌تواند دستیابی به بصیرت فرهنگی (مورد تأکید در سند تحول بنیادین) را تسهیل کند نه رویکرد موضوع‌محور.

از طرف دیگر روشن گردید که هدف کلی تعلیم و تربیت اسلامی، تعالی افراد جامعه به سمت تحقق ذات واقعیت یا اثبات توحید در آنها است که شرط اساسی آن، ادراک و حضور مستمر حق است که خود متضمن جریان دائمی تقوا (حرمت نگه‌داشتن در محضر حق) است. تقوا دربردارنده توجه به موقعیت و تذکر مداوم است و این توجه و تذکر مطابق با آنچه ملاصدرا ذکر کرده می‌تواند از طریق عشق فراهم گردد که در ارتباط مستقیم با فعالیت‌های هنری است. برای رسیدن به این هدف نخست لازم است که فرد از طریق فعالیت‌های هنری به مرتبه عشق مجازی لطیف نفسانی صعود کند که خود می‌تواند زمینه‌هایی از عشق مجازی حیوانی را فراهم کند. سپس این عشق مجازی نفسانی خود معبری خواهد شد برای رساندن فرد به عشق حقیقی الهی. در این جریان تربیتی می‌توان یادگیرنده را به منزله عاشق و آنچه می‌خواهد به آن برسد (خداوند) را به منزله معشوق او در نظر گرفت. این عشق در اثر استحسان معشوق و تمثیل صورت او در ذهن عاشق رخ می‌دهد که بعد از تکرر مشاهدات در آیات الهی (آفاقی و انفسی) و شدت فکر و ذکر مداوم پیرامون آنها برای پی‌بردن و کشف

زیبایی‌های جهان هستی بیشتر توجه پیدا می‌کند و از طریق آموزش مواد درسی در قالب رویکرد وحدت‌گرایی تشکیکی، نگاه آیه‌ای به آیات آفاقی و انفسی در او تقویت می‌یابد. او در اثر افزایش درک زیبایی‌شناسانه‌اش که در نتیجه فعالیت‌های هنری به دست آمده، جهان زیبای هستی را (اعم از آفاق و انفس) اثر هنری احسن‌الخالقین می‌یابد؛ بنابراین عشق‌های مجازی نفسانی دیگر او را راضی نمی‌کند و در این مرحله به کسی عشق می‌ورزد که خالق همه عشق‌های مجازی بوده است. در این مرتبه همه فکر و ذکر او را عشق حقیقی (خداوند) پر می‌کند و به درک حضوری او در همه احوالات نائل می‌گردد. به این ترتیب هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی با این شیوه آموزشی به بهترین شکل ممکن تأمین می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش هدف اصلی، تبیین رویکرد ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی بر اساس دیدگاه اسلامی با تأکید بر آراء فلسفی ملاصدرا بوده است. نتایج حاصل از پژوهش از این حکایت داشت که در دیدگاه اسلامی رویکرد وحدت‌گرایی تشکیکی مدنظر است و با توجه به اینکه رویکرد دریافت احساس و معنا ناظر به رویکرد وحدت‌گرایی تشکیکی است، به تبیین ضرورت تغییر در رویکرد ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناسی در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش به رویکرد دریافت احساس و معنا به منزله رویکرد اصلی و رویکرد موضوع‌محور به منزله رویکرد مکمل، پرداخته شده است. در ادامه برای تأمین هدف پژوهش، ضمن بررسی انتقادی رویکردهای ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برنامه درسی در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش، مشخص گردید که در این اسناد، تربیت هنری موضوع‌محور، به عنوان رویکرد اصلی و رویکرد دریافت احساس و معنا به منزله رویکرد مکمل ساحت تربیت هنری و زیبایی‌شناختی انتخاب شده

معنا (رویکرد فرابنده‌درسی و روح حاکم بر کل نظام آموزشی)، به‌عنوان رویکرد اصلی و رویکرد موضوع‌محور به‌عنوان رویکرد مکمل تلقی شود.

با توجه به این نتیجه پیشنهاد می‌گردد که اسناد تحولی آموزش و پرورش در ساحت تربیت هنری و زیبایی-شناختی پیرامون دو رویکرد موضوع‌محور و رویکرد دریافت احساس و معنا، با بررسی دقیق‌تر دیدگاه اسلامی و بحث اهداف تربیت هنری و زیبایی‌شناختی در دیدگاه ملاصدرا، مورد تجدیدنظر قرار گرفته تا بدین‌وسیله تناقضات موجود در آن مرتفع گردد.

منابع

- Alamolhoda, Jamile (2007), Theoretical studies of the National Education Development Plan: The philosophy of formal education from the point of view of Islam.
- Alamolhoda, Jamile (2009), Islamic Theory of Education, Tehran, Publishing of Imam Sadiq University (AS).
- Amini, Mohammad (2005), Artistic education in the field of education, Tehran, publication of AYJ.
- Ayazi, Seyyed Mohammad Ali (2006), Aesthetic Principles and Principles of the Holy Qur'an, Qur'anic and Hadith Studies, No. 1.
- Curtis, Thomas E. Speiker, Charles A (1998). Aesthetics in American Education: A Position Statement. Education alleader ship. Vol35.
- Eisner, Elliot W. (1994). Cognition and curriculum reconsidered. 2nd ed. New York: Teachers College Press.
- Fathi Vajargah, kurosh (2009), Study of the sociological basis of curriculum to determine the basic skills and attitudes desired in curriculum, Secretariat of National Curriculum Design.
- Gall, Meredith, Borg, Walter and Gall, Joyce (2004), quantitative and qualitative research methods in education and psychology, Vol. 1, translation by Ahmad Reza Nasr et al., Tehran, publishing position.
- Ghaffari, Khalil; Kazempour Esmaeil; Oghani Hamadani, Maryam (2017), The Effect of the Discipline-Based Art Education Curriculum on Artistic Education of Elementary Students, Research in Curriculum Development, Thirteenth, No. 25, pp. 98-110.

زیبایی‌های خداوند، می‌تواند حاصل شود. عاشق بعد از این شدت فکر و ذکر پیرامون آیات معشوق خود به درک حضور مستمر حق تعالی خواهد رسید که خود حرمت نگه‌داشتن در محضر حق را در پی خواهد داشت که همان عنصر تقوا است؛ بنابراین فرد با رسیدن به مرتبه تقوا می‌کوشد که از زیبانهایی‌های غفلت‌زایی مثل عشق مجازی حیوانی دوری کند.

بنابراین تربیت هنری و زیبایی‌شناسانه می‌تواند ما را به این هدف برساند چراکه تعلیم و تربیت اسلامی زمانی که به روش هنری و زیبایی‌شناسانه انجام می‌گیرد؛ می‌تواند فرد را به مرتبه عشق برساند و کسی که عاشق می‌شود مدام در فکر و ذکر معشوق خود است و با او متحد می‌گردد؛ پس به درک حضوری او که هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی است نائل خواهد شد.

بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش در مورد اهداف تربیت هنری و زیبایی‌شناختی در دیدگاه ملاصدرا روشن می‌گردد که فعالیت‌های هنری با توجه به پیوستگی‌اش با عشق، می‌تواند انسان را به مرتبه اتحاد با معشوق حقیقی (خداوند) برساند؛ پس پرداختن به تربیت هنری (به معنای خاص) در قالب رویکرد موضوع‌محور کاملاً ضروری می‌نماید چراکه باعث بالا بردن حساسیت‌های زیباشناختی دانش‌آموزان طی تجارب مختلف هنری و زیباشناسانه و نیز رشد و شکوفایی توجه آنها برای درک موقعیت‌های زیبایی‌شناختی می‌گردد اما رویکرد موضوع‌محور به‌منزله مقدمه‌ای برای ورود به رویکرد دریافت احساس و معنا از آیات آفاقی و انفسی خداوند محسوب می‌شود که ناظر به رویکرد وحدت‌گرای تشکیکی است؛ بنابراین این نتیجه قابل برداشت است که رویکرد وحدت‌گرای حاکم بر تمامی دروس باید با صبغه هنری و زیبایی‌شناسانه همراه باشد چراکه تعلیم و تربیتی که به این روش انجام شود، می‌تواند هدف اصلی تعلیم و تربیت را تأمین کند.

درنهایت این نتیجه حاصل می‌گردد که باید برخلاف اسناد تحولی آموزش و پرورش، رویکرد دریافت احساس و

- Kian, Marjan, Mehmohammadi, Mahmoud Dimensions of the Curriculum of Art in Primary, Research and Education, Vol. 20, No. 3, pp. 1-18.
- Kian, Marjan, (2013), Application of the New Approach to Disciple-Driven Artistic Training in Art Education for Fifth-grade Students in Primary Schools, Teaching, First Year, No. 1, pp. 95-109.
- Lerkian, Marjan, Mehr Mohammadi, Mahmood, Maleki, Hassan and Mofidi, Farkhondeh (2011), Design and Validation of the Ideal Model for the Curriculum in the Art of the First Period of Iran, Curriculum Studies, Vol. 6, No. 21, pp. 123-163.
- L. Elias, John (2006). Philosophy of Education (Old and Contemporary), Translation by Abdolreza Zarabi, Qom, Imam Khomeini Institute of Education and Research.
- Rabiei, Hadi (2009), Essays on Islamic Art, First Office, Tehran, Writing, Translating and Publishing Works.
- Saberi, Reza, Kizoori, Amir Hossein, Mohibi Amin, Sikineh, Pour Karimi, Hosseini, Mojtaba, (2015), Design of the curriculum for public education (primary and secondary), Curriculum Studies, No. 39, pp. 133-154.
- Saberi, Reza; Akbari Burang, Mohammad; Shokouhi Fard, Hossein, Ajam, Ali Akbar (2013), Finding the Approach Position in the Curriculum of Art Education, Education (Shahid Chamran University of Ahwaz), No. 98, pp. 131-150..
- Saberi, Reza (2017), Evaluation the art education system in primary schoole with approach of major areas and content structure: a study of teachers, principals and experts' views, Research in Curriculum Planning, Thirteenth, No. 24, pp. 75-86.
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim (1989), Asfar Arabia, Qom, Mostafavi Publishing.
- Safari, Esmaeil, Nazarzadeh Zare, Mohsen (2015), The study of the pathology of Art Book in the Aspects of Design, Implementation and Evaluation, Research in Curriculum Planning, Year 11, No. 16, pp. 84-94.
- Sharafi, Hasan (2013), Integrated Approach to the Curriculum of Empirical Sciences and Arts Education (Practical Strategies Based on Theoretical Foundations), Curriculum Studies, No. 29, pp. 135-161.
- (2013), Identifying the Fundamentals and Sharafi, Hasan (2011), The Possibility of Applying the Approach of Combining Artistic Production and Concepts of Empirical Sciences on Art Education, Educational Innovations, No. 39, pp. 119-150.
- Sharafi, Hasan (2011), Designing and compiling an art curriculum based on the integration of art and science with the emphasis on the concept of artistic production in the fourth and fifth grade elementary schools, Education, No. 106, pp. 105 to 130.
- Sharafi, Hasan; Selsbili, Nader (2010), Effectiveness of Learning Opportunities, Interaction between Theory and Practice of Curriculum and Art Education, Culture Studies - Communications, No. 11, pp. 71-96.
- Shariatmadari, Ali (2006), Islamic Education, Tehran, Amir Kabir Publishing.
- Mahmoudi, Nooruddin (2011), Transcendent Creation and Creation in Education, Tehran, Kalk Zarrin Publishing.
- Marshall, Catherine and Rassman, Gretchen (1998), Qualitative research method, translation Ali Parsayian and Seyyed Mohammad Arabi, Tehran, Cultural Research Bureau.
- Mehrmohammadi, Mahmoud (2011), Explaining Aesthetic Rotation in Education: Lessons from the Wisdom and the Great to Improve the Quality of Education, Inspired by the Art, Education, No. 105, pp. 11-34.
- Mehmohammadi, Mahmoud (2004), General Education of Art, Tehran, School Publishing.
- Ministry of Education, (2007), National Curriculum Document.
- Ministry of Education (2011), Theoretical Foundations of the Transformation of the Education System.
- Motahari (Alhami), Mojtaba (2006), Qudsi Art, Tehran, Information publication.
- Motahari, Morteza (2011), Introduction to the Quran, Tehran, Sadra Publishing.
- Taslimian, Naser; Sarmadi; Mohamad Reza; Seifi Mohamad (2017); definition of aesthetic position in mind sublimity of learners and provide a conceptual model for the arts curriculum; Research in Curriculum Planning, Year 14, No. 28, pp. 75-90.
- Yazdanpanahe Nozari, Ali (2006), Curriculum Pattern Design for Student Thinking, Ph.D., Tehran University, Tarbiat Modarres University.